

نگاهی اجمالی به:

وضعیت ادبیات کودک و نوجوان در ۳۰ سال پس از انقلاب

مریم رزازی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

دهه ۶۰

بی‌تردید تأثیر دهه ۶۰ بر تمام حوزه‌های فرهنگ و هنر، به ویژه حوزه‌ی ادبیات کودک و نوجوان، حتی در دهه‌های دیگر، انکارناپذیر است. در سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب، در سال‌های ۵۸ و ۵۹، چاپ و انتشار کتاب به لحاظ کمی، به ویژه در سال ۵۸، در بالاترین حد خود بوده است و آثار، تیراژی بالغ بر چهل تا پنجاه هزار نسخه داشته‌اند. این تعداد در سال ۱۳۶۰، افت چشمگیری داشته و به تعداد چهار تا پنج هزار نسخه رسیده است. آثار تألیفی در این سال‌ها (۵۸ و ۵۹)، افزایش چشمگیری داشته و از آثار ترجمه پیشی گرفته است.

سال ۱۳۶۰، آغاز سیر نزولی چاپ و انتشار کتاب بوده است؛ به طوری که از سال ۶۱، این سیر نزولی شتاب یافته و تعداد داستان تألیفی نیز با کاهش روبه‌رو بوده و با آثار ترجمه به یک نسبت رسیده است. با وجود این، غالب کتاب‌ها داستان تألیفی بوده و این کمبود، در عرصه‌های دیگر، مانند شعر و غیر داستان هم دیده شده است. گفتنی است که در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب، بخشی از آثار مربوط به سال‌های پیشین بوده‌اند. به عبارت دیگر، در سال‌های پیش از انقلاب، تعداد زیادی از آثار، به دلایل مختلف امکان چاپ پیدا نکرده‌اند و پس از پیروزی انقلاب، این فرصت را به دست آورده، چاپ و منتشر شدند. از

سال ۵۸ تا ۶۲، بخشی از آثار، مربوط به سال‌های پیشین بودند؛ به ویژه در سال ۵۸ که شاهد بالاترین درصد انتشار آثار هستیم. علاوه بر آثار تألیفی که در آن سال چاپ شدند، بخش عمده‌ای از آثار نیز مربوط به سال‌های قبل هستند. با افت بسیار چشمگیر چاپ آثار در سال ۶۲، همان‌گونه که در نمودار مشاهده می‌شود، این عرصه در سال‌های بعد با افت و خیز فراوان روبه‌رو بوده که البته زیاد عمده نبوده و در شرایط کمبود کاغذ و مشکلات اقتصادی در بحبوحه جنگ تحمیلی، این امر طبیعی به نظر می‌رسد. اما از سال ۶۸، برای نخستین بار پس از چند سال پیاپی کاهش، نسبت به سال قبل، شاهد افزایش تعداد آثار نسبت به سال ۶۷ بوده‌ایم که این افزایش تا سال ۶۹ هم‌چنان ادامه می‌یابد و در واقع سیر صعودی انتشار آثار، از سال ۶۸ دوباره آغاز می‌شود و تیراژ آثار نیز در این سال، به بالاترین درصد خود رسیده است.

در نگاهی جزئی‌تر و در زمینه داستان تألیفی، به لحاظ کمی در این سال‌ها باید گفت میزان آثار تألیفی، تقریباً بر اساس میزان افت و خیز چاپ کتاب در هر سال، تغییر و تحول داشته است. سیر نزولی این آثار از سال ۵۸ که بیشترین تعداد تألیف را شاهد هستیم، آغاز شده و تا سال ۶۲ هم‌چنان ادامه می‌یابد. در این سال‌ها بیشترین آثار تألیفی را آثار داستانی تشکیل داده و بخش عمده‌ای از آثار نیز بازنویسی از آثار کهن هستند و کم‌ترین آثار، مربوط به آثار غیر داستانی و شعر است.

در سال ۶۳، شاهد رشد نسبی آثار تألیفی و همین‌طور داستان تألیفی هستیم. در مقایسه داستان تألیفی با آثار ترجمه که در این سال‌ها با افت و خیز فراوان روبه‌رو بوده است، باید گفت با افت تعداد آثار تألیفی در سال ۶۱، نسبت آثار تألیفی با ترجمه برابر شده و این تعادل نسبی تا سال ۶۴ ادامه می‌یابد. در سال ۶۵، به دلیل ترجمه آثار غیر داستانی، نسبت ترجمه بر تألیف افزایش می‌یابد. در اغلب سال‌های پیشی گرفتن ترجمه بر تألیف، دلیل آن را ترجمه آثار غیر داستانی می‌توان برشمرد و همواره داستان تألیفی بر داستان ترجمه، به لحاظ کمی غلبه داشته است.

در سال ۶۶، با وجود افت نسبی چاپ آثار، با رشد چشمگیر آثار تألیفی روبه‌رو بوده‌ایم؛ به ویژه آن‌که اغلب این آثار را داستان تألیفی تشکیل داده است و شاهد کاهش آثار بازنویسی و ترجمه در سال ۶۶ بوده‌ایم.

در سال ۶۷، علی‌رغم افزایش نسبی و در سال ۶۸، با افزایش چشمگیر تعداد کتاب‌ها، به‌طور کلی با افت محسوس آثار، در حوزه تألیف روبه‌رو بوده‌ایم که نسبت آن به ترجمه، کاهش پیدا کرده است. این کاهش در سال ۶۹ نیز پابرجا بوده و این، بیشتر به دلیل ترجمه آثار غیر داستانی بوده است. به لحاظ کیفی در مورد این آثار، می‌توان گفت علی‌رغم افت و خیزهای موجود در حوزه چاپ و انتشار کتاب در دهه ۶۰، به‌طور کلی به لحاظ کیفی، رشد چشمگیری در آثار وجود نداشته و افت و خیز قابل توجهی در حوزه تعداد آثار راه یافته به فهرست اول شورای کتاب که شامل آثار ادبی می‌شود، موجود نبوده است. داستان تألیفی به لحاظ کیفی، همواره سیر نزولی را طی کرده و در هیچ سالی رشد قابل ملاحظه‌ای در این حوزه مشاهده نشده است. با وجود رشد کمی داستان تألیفی، این آثار به لحاظ کیفی اغلب دارای مشکلاتی در ساختار و تکنیک داستانی بوده‌اند. این در حالی است که با وجود غلبه داستان تألیفی به لحاظ کمی بر داستان ترجمه در این دهه، به لحاظ کیفی، آثار ترجمه قوی‌تر و قابل تأمل‌تر بوده‌اند.

به لحاظ سبکی و موضوعی، در زمینه داستان تألیفی در این سال‌ها، می‌توان برای غالب آثار در این دهه، سبک واقع‌گرا و سپس افسانه را برشمرد. در سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب، به ویژه سال‌های ۵۸، ۵۹ و ۶۰، غالب آثار واقع‌گرا بوده و موضوعاتی چون انقلاب، پیروزی، مبارزه با ظلم، ایثار، فداکاری، فقر، درد و رنج، جنگ و ویرانی، موضوعات غالب آثار بوده و تقریباً در آثار تمام گروه‌های سنی، به ویژه سال‌های آخر دهستان و نوجوان، مشاهده می‌شود.

در سال ۶۱ که به وضوح، شاهد افت چشمگیر تعداد آثار هستیم، به لحاظ موضوعی در حوزه داستان، تألیف، تحول محسوسی رخ داد. در سال ۶۱، جنگ و انقلاب در آثار بازنوایی نداشته و موضوعات جدیدی چون شناخت و حفظ طبیعت، قضاوت دقیق، نیکی، تفکر، قناعت، کمک به دیگران، کار برای منافع عمومی، عشق به هم‌نوع و موضوعات جدید دیگر، به ادبیات کودک و نوجوان راه پیدا کرد. می‌توان گفت سال ۶۱، آغاز فاصله گرفتن نویسندگان از ادبیات پُر شور و هیجان سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب است.

در سال ۶۲، نویسندگان تا حدی از داستان‌های واقع‌گرایانه دور شده و بیشتر به ادبیات تخیلی با شخصیت‌های حیوانی، گیاهی و اشیاء، به ویژه برای گروه‌های سنی «الف» و «ب» روی آوردند. موضوعات این آثار، بیشتر بار اجتماعی داشته، نوعی هدف آموزشی در آن‌ها به چشم می‌خورد. آثار این گروه‌های سنی، شامل موضوعاتی چون پیروی از حرف بزرگسال، دوری از اسراف، پرهیز از ترس، حق‌شناسی، سعی در حل مسائل، کمک، دوستی و محبت، خدانشناسی، وقت‌شناسی، علم‌آموزی، بی‌توجهی به ثروت و... بوده است و این روند، تقریباً تا سال ۶۴، هم‌چنان ادامه می‌یابد. در همین سال‌هاست که ترجمه توانست هم به لحاظ کیفی و هم کمی، بر آثار تألیفی غلبه کند. در واقع نویسندگان در این چند سال، در حال کسب تجربه عرصه‌های تازه‌تر بودند و بسیاری از نویسندگان نیز از تألیف دور شده، به بازنویسی از آثار کهن روی آوردند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت پس از انبوه نوشته‌هایی که در سال‌های اولیه نوشته شد، در سال ۶۱، با افت چشمگیر آثار روبه‌رو هستیم. نویسندگان تا حدی از شور و هیجان سال‌های ابتدایی دور شد و به مخاطب فکر کردند. در این سال‌ها، ادبیات کودک نیز تا حدی جدی گرفته شد. در واقع می‌توان این سال‌ها را سال‌های توجه جدی به عرصه ادبیات کودک و توجه به تمام گروه‌های سنی یا به عبارت

گروه سنی	شمار آثار منتخب ادبی	شمار نویسندگان زن در فهرست آثار ادبی	شمار نویسندگان مرد در فهرست آثار ادبی	شمار نویسندگانی که چند اثر در فهرست آثار ادبی داشته اند	شمار آثاری که نویسندگان نامشخص داشته اند
پس دبستان	۴۰	۹	۱۰	-	۱
سال های اول دبستان	۳۳	۱۱	۱۷	۱	۱
سال های آخر دبستان	۳۹	۹	۳۶	۳	۳
نوجوان	۷۷	۵	۶۶	۵	۵
جمع	۱۶۸	۳۴	۱۱۹	۸	۹

فراوانی آثار در گروه های سنی مختلف به انعکاس نویسندگان زن و مرد در دهه بی ۶۰

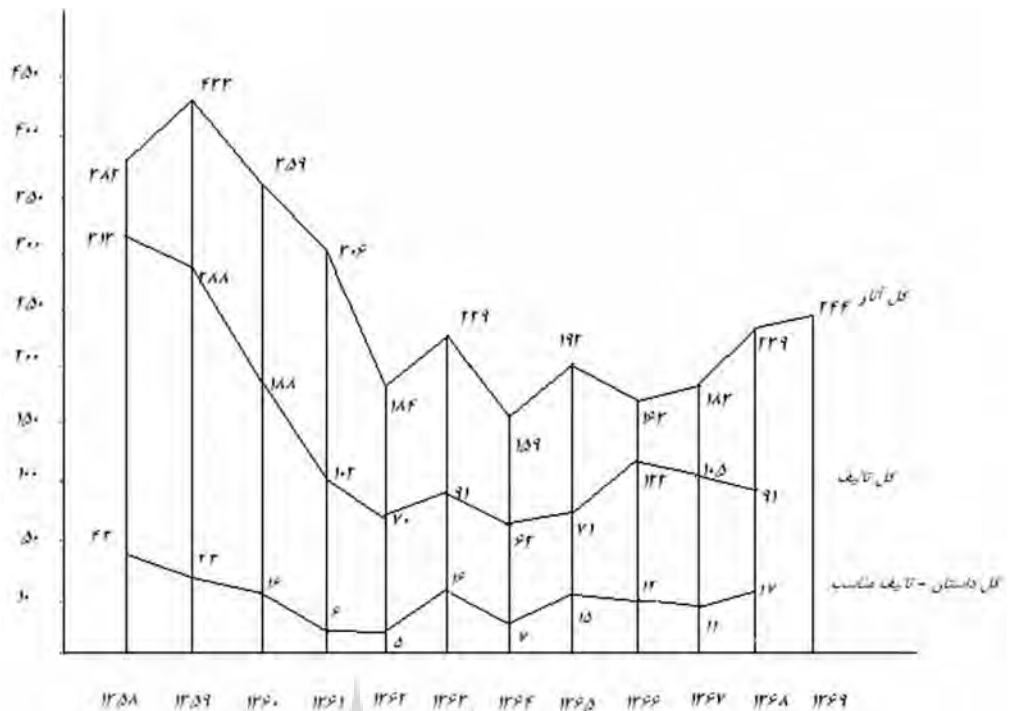
دیگر، سال های آغاز نگرش تازه به این حوزه دانست. از سال ۶۱ تا ۶۴، از غلبه آثار مربوط به گروه سنی نوجوان کاسته شد. عده ای از نویسندگان، فعالیت های شان را متوقف کردند و برخی نیز برای پرداختن به موضوعات تازه و کسب تجربه آماده شدند. بنابراین، این سال ها را می توان آغازگر دوره خودیابی و ارزیابی اولیه نویسندگان دانست. با وجود این، به دلیل شرایط خاص سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در سال های بحبوحه جنگ، چنین توقفی از سوی آنان، دوام زیادی پیدا نکرد. به عبارت دیگر، شرایط خاص در آن سال ها، به نویسندگان اجازه تفکر و ارزیابی بیشتر و کسب تجربه در قالب های جدیدتر و به کارگیری موضوعات تازه تر در این حوزه را نمی داد.

از سال ۶۵، گرایش به آثار واقع گرایانه، به ویژه برای نوجوانان و سپس سال های آخر دبستان، با همان موضوعات قبلی، بار دیگر افزایش یافت و برای گروه های سنی پیش از دبستان و سال های اول دبستان، بیشتر افسانه نویسی با شخصیت های حیوانی دیده شده است. در آغاز نیمه دوم این دهه، همان طور که اشاره شد، به دلیل شرایط موجود، بار دیگر اغلب نویسندگان به نوشتن آثار واقع گرا با موضوعات سازگار با شرایط موجود (جنگ و انقلاب) روی آوردند و این آثار، به لحاظ کمی بر آثار دیگر غلبه پیدا کردند. با این تفاوت که در این سال ها در آثار، موضوعات مربوط به جنگ و ویرانگری، بر مفاهیم انقلابی تقریباً غلبه داشت. با وجود این، در این سال ها ادبیات کودک مورد توجه قرار گرفت که اغلب، موضوعات آموزشی و تربیتی داشتند. در این نیمه، گرایش به آثار سفارشی و مورد حمایت نهادهای دولتی نیز گسترش بیشتری پیدا کرد. در تمام این سال ها، نویسندگان توجهی به کیفیت آثار نداشتند و وجود پیام و مفهوم مورد نظر، در قالب و ساختارهای مشخص برای آن ها کافی بود. در سال ۶۶، با افزایش تعداد آثار، شاهد پیشی گرفتن دوباره تألیف بر ترجمه هستیم و گرایش به سمت بازنویسی از آثار کهن نیز با کاهش روبه رو بوده است. تا پایان دهه، غالب آثار هم چنان داستان های واقع گرایانه برای نوجوانان و اغلب دارای موضوعات کلیشه ای و تکراری بوده و برای گروه های سنی دیگر (الف، ب، ج) شاهد افسانه های حیوانی بوده ایم.

با این که در این دهه، توجه به محتوا و پیام و تفکرات ایدئولوژیک در آثار، بدون توجه به کیفیت و مسائل تکنیکی مطرح می شود، اما این دهه در حوزه ادبیات کودک و نوجوان نقش مهم و مؤثری ایفا کرده است و تأثیرات این دهه به لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در دهه های بعد و تا سال های اخیر مشاهده می شود. آنچه بیش از هر چیز در این دهه مطرح است، آغاز ادبیات کودک و نوجوان به طور رسمی در سال های پس از انقلاب با حوزه تألیف است. در این دهه، شاید آثار به لحاظ کیفی در سطح ضعیفی قرار داشتند، اما تألیف آثار داستانی و غلبه آن بر همه زمینه ها و از جمله حوزه داستان - ترجمه، در دهه های بعد تکرار نشد. طیف وسیع نویسندگان که در همان سال های ابتدایی به این حوزه وارد شدند، هر چند هدف های دیگری را مد نظر داشتند، بخش عمده ای از آثار این حوزه را در سال های پس از انقلاب رقم زدند.

وضعیت نویسندگان در سال های پس از انقلاب

با وجود تعداد قابل توجه آثار به لحاظ کمی، در سال های ابتدایی پس از انقلاب و نیمه اول دهه شصت، نویسندگانی در این سال ها مطرح اند که در سال های بعد، تعداد کمی از آن ها در این عرصه باقی ماندند. به نظر می رسد طیف وسیع نویسندگانی که در سال های ابتدایی پس از انقلاب به این حوزه وارد شدند، اغلب در سال های بعد، این عرصه را رها کرده، نامی از آن ها در میان نیست. از نیمه دوم دهه شصت، به تدریج نویسندگانی مطرح شدند که اغلب این عرصه را در سال های بعد نیز پی گرفتند؛ نویسندگانی که نگاه جدی خود را به کودک و نوجوان و ادبیات این حوزه معطوف کردند و فعالیت عمده خود را از نیمه دوم این دهه آغاز کردند. در این جا باید به این نکته اشاره کرد که منظور نگارنده، نویسندگانی هستند که آثارشان به لحاظ کیفی در این سال ها مطرح بوده است. بنابراین، افزایش نویسندگان به طور کلی در حوزه داستان تألیفی، از نیمه این دهه آغاز شده تا اواسط



نمودار مقایسه ای کل آثار-کل تالیف و داستان-تالیف مناسب در دهه ی ۶۰

دهه هفتاد ادامه می‌یابد. به عبارت دیگر، تعداد نویسندگان در ده سال اخیر افزایش چندانی نیافته و نویسندگان موجود، افرادی هستند که در دهه‌های قبل خود را مطرح کرده و تنها برخی از آن‌ها فعالیت‌های خود را افزایش داده‌اند. فعالیت این نویسندگان به لحاظ کیفی در طول این سال‌ها، تحول محسوسی به لحاظ کلی نداشته است، اما باید اشاره کرد که هر یک از این نویسندگان، تلاش کرده‌اند در عرصه‌ها و گونه‌های متفاوت تجربه کسب کنند. اغلب این نویسندگان، فعالیت‌های خود را از اواخر دهه شصت و با آثاری آغاز کردند که متناسب با جو موجود بود. در آغاز دهه هفتاد و با تغییر شرایط جامعه، نویسندگان، اغلب سعی کردند آثار خود را متحول و خود را مطرح سازند. در این دهه، نویسندگان معدودی مطرح شدند که همه به لحاظ کمی و هم کیفی، دارای آثار قابل ملاحظه بوده و نقش مؤثری در این حوزه ایفا کرده‌اند.

دهه ۷۰

به طور کلی افزایش تعداد آثار که از اواخر دهه شصت آغاز شده بود، در نخستین سال‌های دهه هفتاد نیز همچنان ادامه می‌یابد، به طوری که در سال هفتاد با افزایش تقریبی آثار، نسبت به سال شصت و نه روبه‌رو هستیم (۲۴۴ اثر در مقابل ۲۵۷ اثر در سال ۷۰). هرچند این افزایش، در سال‌های ابتدایی این دهه چشمگیر نیست، همواره تعداد آثار به لحاظ کمی روبه رشد بوده است و با کاهش چندانی روبه‌رو نیستیم و این افزایش در حوزه تالیف نیز به چشم می‌خورد.

با پایان یافتن جنگ تحمیلی و تغییر و تحول در شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه، در آغاز دهه هفتاد شاهد رشد تدریجی آثار به لحاظ کمی بوده که در سال ۷۱، در تعداد آثار تغییر چندانی حاصل نشده است. در سال ۷۲، با افزایش مقبولی در تعداد آثار روبه‌رو بوده و در سال ۷۳ شاهد رشد چشمگیر تعداد آثار، به نسبت سال‌های قبل و همچنین سال‌های دهه شصت هستیم و این تعداد به بیش از پانصد اثر در تمام زمینه‌ها رسیده است. از سال ۷۳ تا ۷۹ این تعداد با افت و خیز نسبی روبه‌رو بوده است، اما این تغییر و تحولات، عمده نبوده و همواره تعداد آثار بین چهارصد تا پانصد اثر در حال تغییر است. تنها در سال ۷۴، همان‌طور که در نمودار ملاحظه می‌شود، تعداد آثار به ۳۴۷ اثر رسیده و نسبت به سال ۷۳، با افت نسبی روبه‌رو بوده، اما از سال‌های بعد، این روند سیر صعودی را طی کرده و در سال ۷۶، بار دیگر تعداد آثار به بیش از پانصد اثر (۵۱۵ اثر) رسیده است. درباره این افزایش به ویژه در سال ۷۳، توجه به نکاتی حائز اهمیت است.

طبق گزارش شورا در سال ۷۳، بخشی از آثار بررسی شده مربوط به این سال، به دست‌نوشته‌های کودکان و نوجوانان و آثار سال‌های ۷۱ و ۷۲ نیز اختصاص دارد که به دلیل موجود نبودن جدول فراوانی و تفکیکی آثار در سال ۷۳، بررسی دقیق‌تر تعداد آثار در این سال میسر نشد. نکته دیگری که در ارتباط با این افزایش، از سال ۷۳ به بعد باید به آن اشاره کرد، افزایش تعداد آثار غیرداستانی و ترجمه، از سال ۷۳ تا سال ۷۹ است.

گروه سنی	سال	بسی از دیستان (الف)	سال های اول دیستان (الف-ب) (ب)	سال های آخر دیستان (ب-ج) (ج)	نوجوان (د) (د-ه) (ه)
۱۳۷۰	۱	۱	۱	۱۱	۱
۱۳۷۱	۴	۴	۴	۵	۱
۱۳۷۲	۱	۷	۳	۳	۲۵
۱۳۷۳	۱	۱	۱۱	۱۱	۲۵
۱۳۷۴	۱	۵	۳	۳	۱۱
۱۳۷۵	-	۹	۳	۳	۱۶
۱۳۷۶	۱	۶	۴	۴	۱۸
۱۳۷۷	-	۱	۵	۵	۱۵
۱۳۷۸	-	۳	۳	۳	۱۷
۱۳۷۹	-	۱۴	۱۰	۱۰	۱۱
جمع	۹	۶۴	۵۸	۵۸	۱۵۴

جدول فراوانی آثار داستان- تألیف متناسب به تفکیک گروه های سنی در دهه ی ۷۰

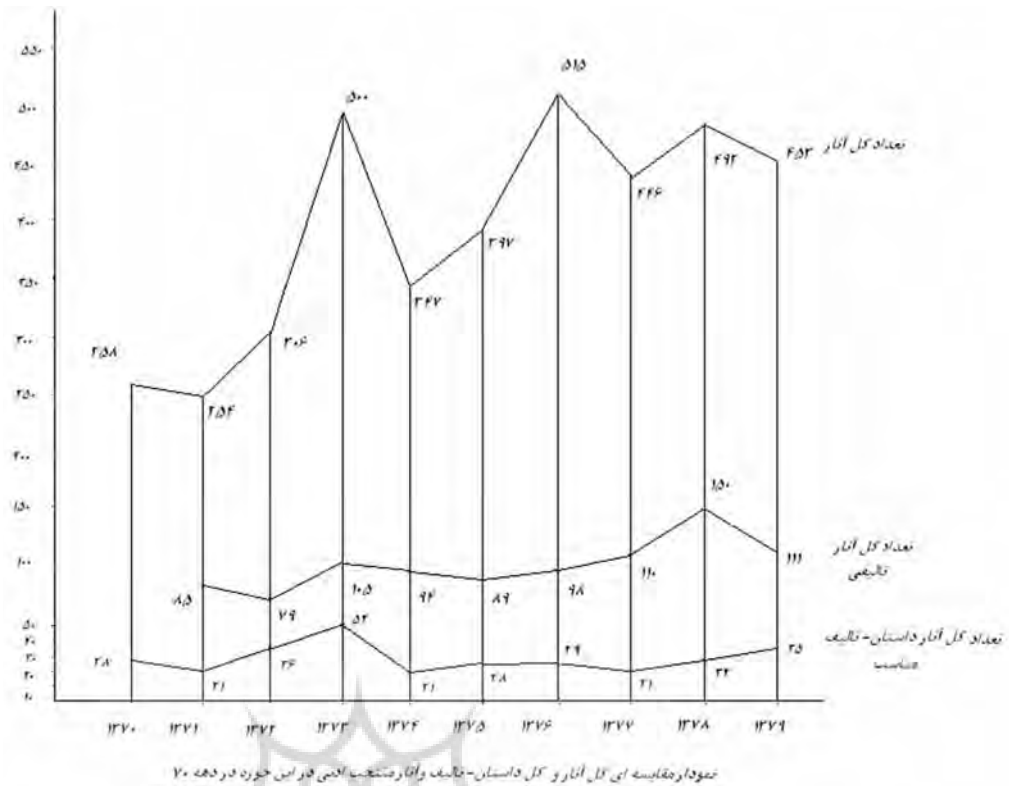
در واقع، هرچند با افزایش تعداد آثار تألیفی در سال های ۷۳ و ۷۴ و غلبه آن بر آثار ترجمه روبه رو هستیم، بخش عمده آثار را به ویژه از نیمه دوم این دهه، آثار غیر داستانی تشکیل داده و تعداد آن با تعداد آثار داستان- تألیف تفاوت چشمگیر داشته و حتی تفاوت آن ها در سال ۷۶ به صد اتر رسیده است. بنابراین، رشد آثار غیرداستانی و ترجمه در این دهه، به لحاظ کمی نقش به سزایی در تعداد کل آثار در هر سال دارد.

در زمینه آثار تألیفی، می توان گفت در اواخر دهه ۶۰ و در سال های ۶۸ و ۶۹ با رشد آثار داستان- ترجمه به لحاظ کمی و غلبه آن بر آثار داستان- تألیف روبه رو هستیم، اما از سال ۷۰، تألیف توانست بار دیگر از ترجمه پیشی گیرد و در دو، سه سال بعد، به ویژه در سال های ۷۱ و ۷۲، نسبت آثار داستان- تألیف، به داستان- ترجمه تقریباً نسبتی متعادل بوده و در سال ۷۱، تعداد آثار در این دو حوزه با هم برابر و تفاوت آن ها در یک اتر بوده است. در سال ۷۲ نیز به لحاظ کمی در این دو حوزه تفاوت چشمگیری ملاحظه نشده و در حوزه داستان- ترجمه، تنها ۳ اثر بیشتر از داستان- تألیف مشاهده شده است (نکته ای که باید به آن اشاره شود، این است که به دلیل آن که در گزارش ها و جداول آماری شورا آثار بازنویسی و گردآوری نیز در حوزه داستان- تألیف آورده شده اند، در این بررسی، تعداد آثار بازنویسی و گردآوری، از آثار داستان- تألیفی تفکیک شده و تنها آثاری که بازآفرینی بوده اند، در حوزه آثار داستان- تألیف آورده شده اند).

اما تغییر اساسی، در سال ۷۳ روی داده که با افزایش چشمگیر آثار داستان- تألیفی نسبت به ترجمه رو به رو هستیم. این افزایش در سال ۷۴، همچنان ادامه داشته و تفاوت تعداد آثار داستان- تألیف نسبت به ترجمه، نزدیک به ۳۰ اتر است. بنابراین، می توان گفت در نیمه اول دهه هفتاد، با افزایش آثار داستان- تألیفی روبه رو هستیم که این افزایش در سال های ۷۳ و ۷۴ به اوج خود می رسد و به وضوح می تواند بر آثار ترجمه غلبه کند.

اما در نیمه دوم دهه هفتاد، با تغییر و تحولات دیگری در این عرصه روبه رو هستیم. به طوری که از سال ۷۵ تعداد آثار داستان- تألیف افت چشمگیری داشته و در عوض در حوزه تألیف آثار غیرداستانی، با افزایش قابل ملاحظه ای روبه رو بوده ایم. همچنین آثار داستان- ترجمه، بار دیگر به لحاظ کمی افزایش پیدا کرده است.

در واقع، در سال های نیمه دوم دهه هفتاد، گرایش نویسندگان ما به سمت تألیف آثار غیر داستانی، از جمله آثار علمی، هنر و سرگرمی، دانش اجتماعی و آثاری از این قبیل بوده است. تعداد این آثار، از آثار ترجمه هم به لحاظ کمی بیشتر بوده. نکته ای



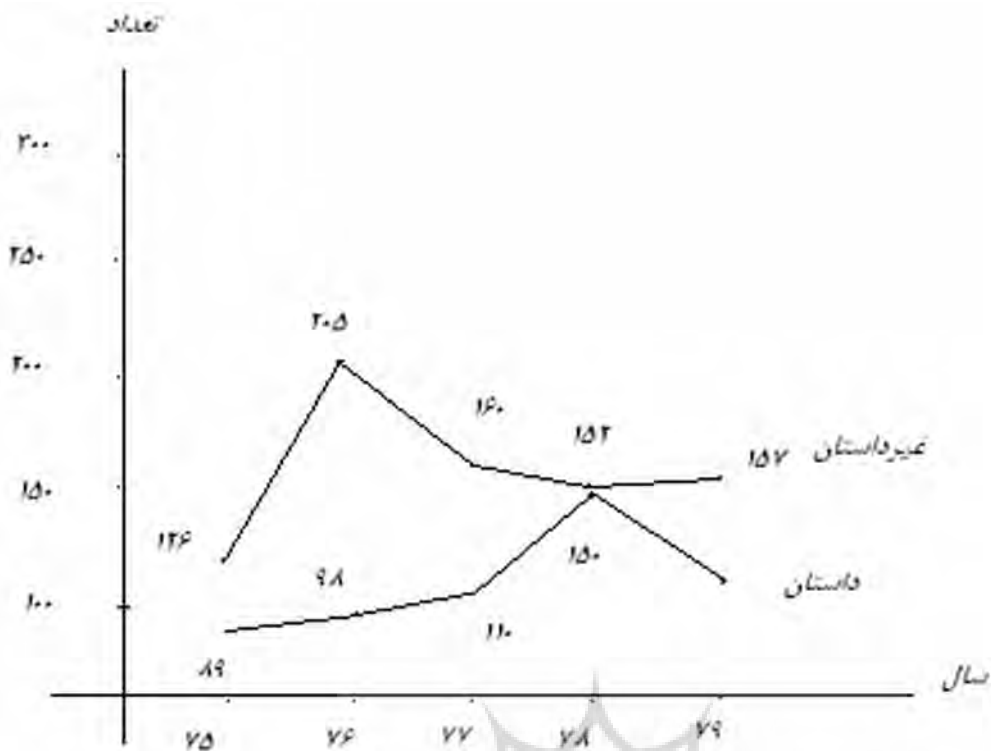
که در این جا باید به آن اشاره کرد، مقایسه آثار غیرداستان-تألیف به لحاظ کمی، با تعداد این آثار در دهه شصت است. در دهه شصت، بخش عمده آثار را داستان-تألیف تشکیل می داد و بیشترین کمبود، در زمینه تألیف آثار غیرداستانی و شعر بوده است. اما از نیمه دوم دهه هفتاد، نویسندگان گرایش شدیدی به تألیف آثار غیرداستانی پیدا کرده و این آثار به لحاظ کمی توانسته بر آثار داستان-تألیف غلبه پیدا کند و تنها در سال ۷۸، این دو حوزه به نسبتی متعادل رسیده‌اند و تعداد آثار تالیفی در حوزه داستان، با تعداد آن در حوزه غیرداستان، تقریباً برابر است.

در زمینه رشد کیفی آثار تالیفی در این دهه، باید گفت با وجود افزایش آثار به لحاظ کمی، به لحاظ کیفی با رشد قابل ملاحظه‌ای در عرصه آثار داستان-تألیف روبه رو نبوده‌ایم. در سال‌های ابتدایی این دهه که آثار داستان-تألیف به لحاظ کمی، نسبت به آثار ترجمه با افزایش مقبولی روبه رو بوده است، به لحاظ کیفی این آثار داستان-ترجمه بوده‌اند که بر آثار تالیفی غلبه داشته و اغلب آثار داستان-تألیف را آثار متوسط و ضعیف تشکیل داده‌اند.

در سال‌های ابتدایی این دهه، شاهد افزایش آثاری بوده‌ایم که بیش از هر چیز در آن‌ها هدف آموزش به چشم می‌خورد و اغلب، مربوط به آثار گروه‌های سنی پیش از دبستان و سال‌های اول دبستان بودند. به عبارت دیگر، در سال‌های ابتدایی دهه هفتاد، تعداد آثاری که با هدف آموزش و تربیت برای این گروه‌های سنی نوشته می‌شدند، بیش از آثار ادبی بود؛ به طوری که در سال ۷۲ از بیست عنوان اثری که برای گروه سنی پیش دبستان موجود بوده، ۱۸ اثر با هدف آموزش مستقیم نگاشته شده‌اند.

در نیمه دوم این دهه و از سال ۷۵، شاهد اتفاق دیگری در حوزه ادبیات کودک و نوجوان هستیم و آن، گرایش نویسندگان به حوزه فانتزی بود و این گرایش با افزایش چشمگیری در سال‌های بعد همراه شد. سال‌های ابتدایی نیمه دوم این دهه، آغازگر این گرایش بود و در سال ۷۶ و ۷۷، هنوز گونه واقع‌گرا بر اغلب آثار حکم‌فرما بود، اما به تدریج، گونه فانتزی سبک غالب آثار شد. با وجود این، می‌توان گفت نویسندگان در این حوزه، به لحاظ موضوعی و کیفیت آثار، وضع مطلوبی نداشته و حتی آموزش مستقیم در قالب فانتزی، هنوز در آثار دیده می‌شد. در واقع، ابتدا نویسندگان در تلاش برای آزمودن این سبک، با همان موضوعات قدیمی بودند. البته باید به این نکته اشاره شود که گرایش به این سبک، نویسندگان را تا حد کمی از سفارشی‌نویسی و آموزش مستقیم دور کرد، اما این موضوع سبب فقدان آموزش مستقیم در آثار نشد.

هم‌چنین در این سال‌ها، هنوز بسیاری از نویسندگان درگیر سفارشی‌نویسی بوده و هدف آموزش مستقیم در آثار به چشم می‌خورد و همان‌طور که اشاره شد، عده‌ای نیز به سمت فعالیت در حوزه آثار غیرداستانی گرایش پیدا کردند و این افت شدید کار نویسندگان را در این سال‌ها نشان می‌دهد. از سوی دیگر، به ویژه در سال‌های ابتدایی این دهه، گرایش به سمت بازنویسی از ادبیات کهن نیز افزایش پیدا کرد و آثار بازآفرینی در میان این آثار دیده نشده و یا بسیار انگشت شمار بوده‌اند. بنابراین، درصد بسیار کمی از آثار، به فهرست شورا راه یافتند و می‌توان گفت در این دهه، نه تنها به لحاظ کیفی رشد قابل ملاحظه‌ای مشاهده



نمی‌شود، بلکه در مقایسه با دهه ۶۰ با افت کیفی آثار روبه‌رو بوده‌ایم و تنها در سال ۷۳، تقریباً نیمی از آثار به فهرست آثار ادبی راه یافته و توانسته‌اند به لحاظ کیفی نیز بر آثار ترجمه غلبه کنند. البته به طور کلی، آثار داستان - ترجمه به لحاظ کیفی، در سطح بالاتری قرار داشته‌اند. گفتنی است، توجه به بازآفرینی از ادبیات کهن، در نیمه دوم این دهه به چشم می‌خورد که البته تعداد محدودی بوده و در این بررسی، این بازآفرینی‌ها از بازنویسی تفکیک شده و در شمار آثار داستان - تالیف آورده شده است.

به لحاظ سبک و موضوع آثار در این دهه، می‌توان گفت سبک غالب آثار، در نیمه اول دهه هفتاد را می‌توان سبک واقع‌گرا نامید. در سال‌های ابتدایی این دهه به لحاظ سبک، پیروی از روش معمول آثار در دهه شصت ادامه یافت و تقریباً برای تمام گروه‌های سنی، به ویژه نوجوانان و سال‌های آخر دبستان، آثار واقع‌گرا با موضوعات تکراری هم‌چون مسائل مربوط به جنگ و انقلاب، فقر، درد و رنج، مسائل عاطفی فرهنگ اقوام مختلف دیده شده است. با این تفاوت که این موضوعات در این سال‌ها، به خاطر نویسی‌های ساده و کم‌کشش برای این گروه‌های سنی تبدیل شده است و یا بیان تلاش‌های نوجوانان با توجه به تجربیات خود نویسنده و نه بر اساس نیازهای اساسی آنان. در نیمه اول این دهه، سهم گروه‌های سنی پیش دبستان و سال‌های اول دبستان، داستان‌های سرگرمی و افسانه بوده که در اغلب آن‌ها آموزش مستقیم و پیام‌های اخلاقی و تربیتی به چشم می‌خورد. برای گروه‌های سنی سال‌های آخر دبستان، این آثار آموزشی کم‌تر به چشم می‌خورد و برای نوجوانان چنین آثاری مشاهده نشده است. در سال ۷۲، به تدریج گرایش به سمت افسانه برای گروه سنی سال‌های اول و آخر دبستان (ب و ج) افزایش یافته است. این گرایش را می‌توان زمینه‌ای برای گرایش به فانتزی، در نیمه دوم این دهه دانست؛ تحول عمده‌ای که از سال ۷۵، به لحاظ سبکی در این حوزه رخ داد. البته در سال ۷۵، هنوز اکثر آثار به حوزه واقع‌گرا اختصاص داشتند، اما وجود بخش عمده‌ای از آثار در حوزه فانتزی قابل ملاحظه بوده، به طوری که از سال ۷۶ در گزارش‌های شورا، آثار داستان - تالیفی در دو حوزه فانتزی و واقع‌گرا بررسی شدند.

گرایش به گونه فانتزی، به تدریج افزایش یافته و در سال ۷۷، تعداد آثار داستان - تالیف در دو گونه واقع‌گرا و فانتزی با هم برابر است و در سال ۷۸، آثار فانتزی ۱/۳ درصد کل آثار را به خود اختصاص داده‌اند و در سال ۷۹، شاهد غلبه آثار فانتزی بر آثار واقع‌گرا هستیم. البته این افزایش، تنها به لحاظ کمی قابل توجه بوده و به لحاظ کیفی تعداد آثار قابل ملاحظه بسیار کم بوده‌اند. باید توجه داشت که موضوعات اغلب این آثار، موضوعات فردی و اخلاقی بوده و اغلب رویکرد آموزشی داشته‌اند. بنابراین، به لحاظ موضوعی و محتوایی، تحول عمده‌ای در آثار ملاحظه نشده است. شخصیت‌های این آثار، اغلب حیوانی یا گیاهی و با موضوعات تکراری بوده‌اند و نگرش تازه‌ای در این آثار به چشم نمی‌خورد. اغلب این آثار فانتزی، به گروه‌های سنی «ب» و «ج» (کودک) و تعداد بسیار کمی نیز به گروه سنی خردسال اختصاص داشته‌اند. در اغلب آثار فانتزی، عناصر و منطق خاص دنیای فانتزی دیده نمی‌شود.

آثار واقع‌گرای مربوط به نیمه دوم دهه هفتاد، از نظر ساختاری نسبت به سال‌های گذشته قابل تأمل‌تر بوده‌اند، اما هنوز هم نمی‌توان گفت که این آثار به لحاظ کیفی رشد قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. در واقع، آثار واقع‌گرا در این سال‌ها از رشد نسبی برخوردار بوده، در حالی که بخش عمده آثار که در حوزه فانتزی می‌گنجد، به لحاظ کیفی قابل ملاحظه نبوده‌اند.

به لحاظ توجه به گروه‌های سنی در دهه هفتاد، می‌توان گفت که توجه عمده، به سال‌های اول دبستان و گروه سنی نوجوان بوده و می‌توان گفت سهم گروه سنی «الف» در این دهه، بسیار ناچیز و اغلب هیچ بوده است. در این دهه، توجه به گروه سنی پیش دبستان، به مراتب کمتر از دهه شصت بوده و اغلب آثار مناسب برای این گروه سنی، به صورت مشترک با گروه سنی سال‌های اول دبستان بوده است (الف-ب). در نیمه اول دهه هفتاد، به طور تقریبی گرایش به سمت تمام گروه‌های سنی دیده شده و آثار مناسب برای تمام سنین وجود داشته است، اما در نیمه دوم این دهه، همان‌طور که در جدول ملاحظه می‌شود، آثار مناسب بیشتری برای گروه سنی نوجوان وجود داشته و عملاً سهم گروه سنی «الف» از آثار مناسب، هیچ بوده است. در واقع به لحاظ کیفی، همانند دهه قبل، آثار مربوط به گروه سنی نوجوان که اغلب آثار واقع‌گرا بوده‌اند، با وجود این که دارای موضوعات تکراری و به صورت خاطره‌نویسی مشاهده شده‌اند، مقبول‌تر واقع شده و درصد بیشتری از این آثار به فهرست آثار مناسب راه یافته‌اند. در حالی که اکثر آثار گروه‌های سنی دیگر، قالب فانتزی داشته و به لحاظ کیفی در سطح قابل قبولی قرار نگرفته‌اند.

بنابراین، در این سال‌ها با تغییر شرایط جامعه و پایان گرفتن جنگ تحمیلی، نویسندگان این فرصت را پیدا کردند تا به ارزیابی گسترده کار خود بپردازند و از تجربیات خود استفاده کنند. در این نیمه نویسندگان آماده تجربه‌های تازه‌تر بودند. البته، در این سال‌ها، بخش عمده‌ای از آثار به آثار سفارشی، آموزشی، بازنویسی از ادبیات کهن و نه بازآفرینی، اختصاص یافته بود. در این سال‌ها با آن که نویسندگان فعالیت‌های خود را متوقف نکردند، اما ادبیات کودک و نوجوان ما به لحاظ سبکی و موضوعی، با نوعی رکود مواجه بود. در این دوره، همان موضوعات سفارشی مرسوم در آثار دهه شصت مشاهده می‌شد. آثار، بار ادبی کمی داشتند و با وجود شرایط جدید، هنوز نویسندگان در گیر سفارشی‌نویسی برای ناشران یا دیگر مؤسسات دولتی با موضوعات پذیرفته شده از سوی این نهادها بودند. با وجود این، در این نیمه، زمینه‌های بروز سبک جدید در ادبیات این حوزه در حال مهیا شدن بود. بنابراین، از این دوره می‌توان تحت عنوان دوره خودیابی دوم و گسترده نویسندگان نام برد؛ دورانی که این بار با وجود شرایط حاکم، نویسندگان توانستند با تأثیرپذیری از شرایط بیرونی و درونی، به سوی تجربیات تازه‌تر حرکت کنند.

با شروع نیمه دوم این دهه، ادبیات کودک و نوجوان می‌رفت که تحولات سبکی و تا حدی موضوعی را تجربه کند. در سه سال ابتدایی این نیمه، گرایش به سمت گونه فانتزی آغاز شد، اما هنوز گونه واقع‌گرا بر آثار غلبه داشت. با افزایش فعالیت نویسندگان و گرایش بیشتر آن‌ها به گونه فانتزی در سال‌های بعد، تا حدی آثار به نوآوری نزدیک شد و خلاقیت در ساختار و قالب و موضوعات در حال بروز بود. نکته بسیار مهم در ایجاد چنین فضایی در ادبیات کودک و نوجوان، شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه در سال‌های نیمه دوم دهه هفتاد و بازتر شدن فضای فرهنگی در این سال‌ها بود، به طوری که به جرات می‌توان سال‌های ۷۸ تا سال‌های ابتدایی نیم دهه ۸۰ را دوران شکوفایی ادبیات کودک و نوجوان دانست (تا سال ۸۳). در این سال‌ها بود که نویسندگان تا حدی توانستند خلاقیت‌شان را بروز دهند و به سمت موضوعاتی بروند که قبل از آن، امکان پرداختن به آن موجود نبود. بنابراین از اواخر این دهه، ادبیات کودک و نوجوان عرصه جدیدی را تجربه کرد. باید توجه داشت که این تحول، به لحاظ موضوعی چندان قابل ملاحظه نبود و به غیر از وارد شدن چند موضوع خاص به این حوزه، اغلب همان موضوعات گذشته در آثار دیده می‌شد و یا موضوعاتی که پیش از آن، در ادبیات ترجمه مشاهده شده بود. در واقع، این سال‌ها را به سبب تنوع در سبک و تا حدی موضوع، می‌توان سال‌های متفاوتی دانست؛ هرچند به لحاظ کیفی در آثار تحول چشمگیری حاصل نشد. به هر حال، فرصتی فراهم شد که نویسندگان بتوانند تا حدی از ساختار و سبک کلاسیک گذشته فاصله گرفته، عرصه‌های جدید را در سطحی وسیع‌تر بیازمایند. با این تحول که به نظر می‌رسد تحت تأثیر شرایط جهانی به وقوع پیوست، مسیر عرصه‌های تازه‌تر برای ادبیات کودک و نوجوان ما تا حدی هموار شد. اما در نیم دهه ۸۰، شرایط به گونه‌ای دیگر رقم خورد.

از مهم‌ترین تحولات این حوزه در دهه هفتاد، افزایش نویسندگان زن به لحاظ کمی، به ویژه در سال‌های ابتدایی این دهه بود. این افزایش که در سال‌های ۷۲ و ۷۳، نسبت به سال‌های گذشته افزایش چشمگیر پیدا کرد، در سال‌های بعد با افت و خیز همراه بود. منظور، نویسندگانی هستند که آثارشان به لحاظ کیفی مطرح بوده است. گرایش این نویسندگان در این سال‌ها اغلب گروه‌های سنی «الف-ب»، «ب»، «ج» و «ب-ج» بوده و تعداد کمی نیز به گروه سنی نوجوان گرایش داشته‌اند. این در حالی است که گرایش به گروه سنی پیش دبستان، از سوی نویسندگان زن در نیمه ابتدایی دهه هفتاد، بیشتر از نیمه دوم بوده است و در نیمه دوم این دهه، گرایش به سوی این گروه سنی، از سوی نویسندگان مرد نیز وجود نداشته است. در این دهه، تعداد نویسندگان مرد، بیش از زنان و گرایش اغلب آن‌ها همچون دهه شصت، به گروه سنی نوجوان بوده است. اغلب نویسندگان زن، از اوایل دهه هفتاد، توانسته‌اند آثار خود را به لحاظ کیفی مطرح کنند و به تدریج در طول سال‌ها و به ویژه در نیم دهه هشتاد و سال‌های اخیر، بر فعالیت خود در گونه‌ها و برای گروه‌های سنی مختلف بیافزایند. این در حالی است که در ده سال اخیر (۷۵ تا ۸۵)، به لحاظ کمی، با نویسندگان تازه‌تری که دارای آثار مناسب باشند، مواجه نبوده‌ایم.

دهه ۸۰

در اولین سال از نیم دهه ۸۰، با افت کمی آثار کودک و نوجوان به طور کلی، نسبت به اواخر دهه هفتاد روبه‌رو هستیم. ۴۰۸ اثر در مقابل ۴۵۳ اثر در سال ۷۹). البته این افت کمی دوام چندانی نداشته، در سال ۸۱ شاهد افزایش چشمگیر تعداد آثار در این حوزه بوده‌ایم، به طوری که تا سال ۸۵ کاهش قابل ملاحظه‌ای در تعداد آثار به طور کلی ملاحظه نمی‌شود و تعداد آثار در این نیم دهه، بین پانصد و شش صد اثر در نوسان بوده است. به طور دقیق‌تر، می‌توان گفت در سال ۸۲، بار دیگر شاهد افت کمی آثار هستیم، اما از سال ۸۳ تا ۸۵ آثار به لحاظ کمی سیر صعودی را طی کرده است، به این ترتیب در سال ۸۵، تعداد آثار به ۶۰۵ اثر و به بالاترین تعداد در طول سال‌های پس از انقلاب رسیده است.

در واقع، باید گفت که تعداد آثار در این حوزه، در طول سال‌های پس از انقلاب، سیر صعودی قابل قبولی را طی کرده است. در این‌جا باید به این نکته نیز اشاره کرد که در نیم دهه اخیر نیز بخشی از آثار، مربوط به آثار غیرداستانی و ترجمه‌اند و نقش به‌سزایی در افزایش کل آثار ایفا می‌کنند. تعداد آثار غیرداستانی نسبت به دهه هفتاد، تغییر چندانی نداشته است، اما آثار ترجمه به لحاظ کمی در این نیم دهه با افزایش روبه‌رو بوده و توانسته بر آثار داستان - تألیفی غلبه کند. هم‌چنین، افزایش آثار تألیفی در زمینه شعر را نیز باید در افزایش کلی آثار مؤثر دانست و کم‌ترین تعداد آثار مربوط به آثار داستان - تألیف است. گفتنی است که در سال ۸۵، حوزه داستان - ترجمه هم با کاهش روبه‌رو بوده و بیشترین آثار مربوط به کتاب‌های غیرداستانی و شعر است. بنابراین، علی‌رغم تغییرات عمده در تعداد آثار در هر دهه، به طور کلی که با افزایش چشمگیر روبه‌رو بوده است. در مورد آثار داستان - تألیفی، چه به لحاظ کمی و چه کیفی، تغییر و تحول عمده‌ای مشاهده نمی‌شود.

در حوزه آثار داستان - تألیفی در این سال‌ها، باید گفت علی‌رغم افزایش کمی آثار به طور کلی در نیم دهه هشتاد، آثار داستان - تألیفی به لحاظ کمی افزایش چندانی نداشته و در سال هشتاد شاهد کم‌ترین تعداد آثار داستان - تألیف نسبت به نیمه دوم دهه هفتاد هستیم. در این‌جا باید این نکته یادآوری شود که در گزارش‌های شورا، آثار بازنویسی و آثار نمایشی هم در شمار آثار داستان - تألیف ذکر شده است که در این بررسی تا حد امکان این آثار از آثار داستانی که شامل داستان‌های واقع‌گرا و فانتزی هستند، تفکیک شده است. همان‌گونه که اشاره شد، آثار داستان - تألیف در این نیم دهه به لحاظ کمی، در مقایسه با آثار غیرداستانی شعر و ترجمه، دارای کم‌ترین تعداد است. این در حالی است که به لحاظ کیفی نیز رشد چندانی در آثار داستان - تألیف دیده نمی‌شود. در حالی که آثار غیر داستانی، هم به لحاظ کمی و هم کیفی، در این نیم دهه به ویژه در سال‌های ۸۴ و ۸۵ مطرح شده‌اند. با وجود این، از سال ۸۱، شاهد افزایش کمی آثار داستان - تألیف بوده‌ایم که این روند تا سال ۸۴، با افت و خیزهای بسیار محدود روبه‌رو بوده، به طوری که می‌توان گفت تعداد آثار در این نیم دهه تغییری نکرده است. این در حالی است که در سال ۸۵، تعداد آثار داستان - تألیف با افت محسوسی نسبت به سال‌های قبل روبه‌رو بوده است. در سال ۸۵ تعداد آثار داستانی، به ۸۰ اثر رسیده که تفاوت آن با تعداد آثار در سال ۸۴، سی و پنج اثر است. بنابراین، پس از سال ۸۰، شاهد کم‌ترین تعداد آثار داستان - تألیف، از نیمه دوم دهه هفتاد هستیم.

این در حالی است که آثار داستان - ترجمه، همانند دهه گذشته، به وضوح توانسته است بر آثار داستان - تألیف غلبه کند. به لحاظ کیفی، در حوزه آثار تألیفی می‌توان گفت با افت تعداد آثار داستان - تألیف در سال‌های آغازین این دهه که تا نیمه آن نیز ادامه یافته، به طور کلی به لحاظ کیفی نیز رشد قابل ملاحظه‌ای در آثار مشاهده نمی‌شود. در مقایسه با آثار ترجمه نیز همانند دهه‌های گذشته، در سال‌های آغازین دهه ۸۰، آثار داستان - ترجمه به لحاظ کیفی توانسته‌اند بر آثار تألیفی غلبه کرده و هر ساله بیش از نیمی از این آثار توانسته‌اند به فهرست آثار خوب راه پیدا کنند. می‌توان گفت طبق منابع موجود، به لحاظ کیفی از سال ۸۰ تا ۸۳، شاهد افزایش تقریبی آثار بوده و در دو سال ۸۴ و ۸۵، با افت کیفی آثار روبه‌رو هستیم. در این‌جا باید به این نکته اشاره شود که در سال‌های نیم دهه هشتاد، بیشترین درصد آثار را آثار متوسط تشکیل داده‌اند. در حالی که در دهه‌های گذشته، اغلب آثار جزو آثار ضعیف بوده‌اند. بنابراین، سهم اغلب آثار این نیم دهه، فهرست آثار متوسط بوده است، به طوری که در سال ۸۵، تعداد آثار متوسط نسبت به دو سال گذشته افزایش داشته، در حالی که آثار خوب به لحاظ کمی، تفاوت چندانی با این دوسال ندارد.

در این نیم دهه، غلبه آثار فانتزی بر آثار واقع‌گرا کاملاً محسوس بوده است و در سال ۸۰ آثار فانتزی بیش از نیمی از آثار را به خود اختصاص داده. به طوری که تعداد آثار واقع‌گرا حتی از تعداد آثار بازنویسی هم کم‌تر بوده است. اما به لحاظ کیفی، همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، هر ساله تعداد آثار راه یافته به فهرست آثار خوب و برگزیده با افت و خیز نسبی همراه بوده است. در سال ۸۰ که آثار فانتزی، هشتاد و پنج درصد آثار داستان - تألیفی را به خود اختصاص داده‌اند، به لحاظ کیفی نیز آثار بیشتری را روانه فهرست آثار خوب کرده‌اند. در سال ۸۲، با وجود غلبه آثار فانتزی بر واقع‌گرا به لحاظ کیفی، تعداد آثار مناسب در حوزه واقع‌گرا بیشتر بوده است. در سال ۸۳ نیز با افزایش کمی آثار فانتزی، این آثار به لحاظ کیفی، با آثار واقع‌گرا به یک نسبت بوده است. این در حالی است که در سال ۸۳، هم در گونه واقع‌گرا و هم فانتزی، بیش از نیمی از آثار به فهرست

سال	گروه	پیش از دبستان (الف)	سال های اول دبستان (الف-ب) (ب)	سال های آخر دبستان (ب-ج) (ج) (ح)	نوجوان (د) (ج-د) (د-ه)
۱۳۸۰	۲	۲	۷	۳	۸
۱۳۸۱	۴	۴	۸	۵	۱۱
۱۳۸۲	۳	۳	۱۷	۱۱	۷
۱۳۸۳	۶	۶	۲۴	۱۴	۱۲
۱۳۸۴	۱	۱	۲۳	۱۵	۱۶
۱۳۸۵	۲	۲	۲۲	۲۲	۵
جمع	۱۸	۱۸	۱۰۱	۷۰	۵۹

جدول فراوانی آثار مناسب در حساب گروه های سنی در نیم دهه ی ۸۰

آثار خوب راه یافته اند و در این سال، به طور کلی به لحاظ کیفی در این حوزه وضعیت آثار به طور نسبی، نسبت به سال های پیش مقبول بوده است. در سال ۸۴، آثار واقع گرا بار دیگر توانسته درصد بیشتری از آثار را روانه فهرست آثار مناسب کنند و در سال ۸۵، آثار واقع گرا به لحاظ کیفی با افت روبه رو بوده و در عوض بیش از نیمی از آثار فانتزی به فهرست آثار خوب راه پیدا کرده است. بنابراین، سیر نوسانی آثار به لحاظ کیفی در نیمه ابتدایی دهه هشتاد، نشان می دهد با وجود افزایش نسبی آثار خوب در برخی سال ها، هنوز هم تحول چشمگیری در این حوزه مشاهده نمی شود. در مورد ادبیات کهن نیز باید گفت گرایش به سوی ادبیات کهن در این نیم دهه، با کاهش چشمگیر روبه رو بوده و اغلب آثار در این زمینه آثار بازنویسی یا ساده نویسی و یا آثار تجدید چاپ بوده اند و ارائه آثار بافرینی در این سال ها بسیار محدود بوده است. بیشترین تعداد بافرینی، مربوط به سال ۸۲ بوده که در این سال، فقط شش اثر بافرینی مناسب مشاهده شده است. گفتنی است که در این سال ها، آموزش مستقیم هم چنان در برخی آثار دیده می شود.

به لحاظ سیر سبکی و موضوعی در آثار، بی تردید سبک غالب آثار را در این نیم دهه، بایدگونه فانتزی در نظر گرفت. در سال های ابتدایی این نیم دهه، گونه فانتزی توانست بر گونه واقع گرا غلبه کند و هر ساله بیش از نیمی از آثار را به خود اختصاص دهد. در حالی که در نیمه دوم دهه هفتاد، تعداد آثار در این دو حوزه در نوسان بود. البته شمار آثار واقع گرا در طول این پنج سال، تغییر عمده ای نداشته و در عوض، بر شمار آثار فانتزی افزوده شده است. آثار واقع گرا در این سال ها نیز هم چون اغلب آثار در دهه های گذشته، به گروه های سنی نوجوان و سال های آخر دبستان (ج) اختصاص یافته و دارای موضوعات و پیام های تکراری و بعضا مستقیم و شعاری اند. آثار واقع گرای مربوط به این گروه های سنی، اغلب درون مایه روان شناختی، جامعه شناختی، تربیتی و آموزشی داشته و درباره مسائل ناشی از جنگ، فقر و محرومیت، مهاجرت از روستا و رویارویی با مشکلات زندگی شهری، بی کاری، هم کاری و همفکری، از خودگذشتگی، ارتباط با محیط پیرامون، تنهایی، غرور، استقلال، کمک و بخشش بوده اند. گونه فانتزی، به طور کلی در آثار مربوط به سال های اول و آخر دبستان «ب» و «ج» دیده شده است. البته گونه فانتزی، از سال ۸۳ به بعد، در آثار تمام گروه های سنی مشاهده شده، اما بیشترین این آثار مربوط به گروه های سنی «الف-ب»، «ب»، «ج-د» و «د» بوده است. اغلب این آثار درون مایه روان شناختی، اخلاقی و گاه فلسفی و اجتماعی داشته و با موضوعاتی چون ترس، تنهایی، بازی، عشق، صلح، آرزو، محیط زیست، آزادی، دوستی و مهربانی، ارتباط با حیوانات، اختلاف و تضاد بوده است.

به لحاظ محتوایی در اغلب آثار این نیم دهه، شخصیت های آثار به لحاظ فردی و روان شناختی پرداخت شده اند. این ویژگی، هم چون دهه گذشته، بیشتر در آثار فانتزی که گاه زمینه اخلاقی و آموزشی نیز به خود می گیرند، دیده شده است. این در حالی است که در آثار مربوط به نوجوانان که اغلب هم واقع گرا هستند، تا حدی به موضوعات اجتماعی نیز پرداخته شده است که این امر، بیشتر در سال های ابتدایی دهه هشتاد دیده شده و در سال های اخیر، در آثار مربوط به نوجوانان نیز شاهد موضوعاتی هستیم که به روان شناسی فردی می پردازند. با تمام این ها، درصد کمی از آثار به نیازهای واقعی کودکان و نوجوانان، چه در گونه فانتزی

سال	درصد کل آثار واقع گرا	درصد آثار مناسب در حوزه ی واقع گرا	درصد کل آثار فانتزی	درصد آثار مناسب در حوزه ی فانتزی
۱۳۸۰	۲۵٪	۲۵٪	۷۵٪	۴۰٪
۱۳۸۱	۴۴٪	۳۱٪	۵۴٪	۲۶٪
۱۳۸۲	۳۵٪	۳۹٪	۶۴٪	۴۱٪
۱۳۸۳	۳۶٪	۵۲٪	۶۴٪	۵۶٪
۱۳۸۴	۳۵٪	۵۶٪	۶۵٪	۴۶٪
۱۳۸۵	۳۷٪	۳۰٪	۶۳/۵٪	۵۶٪

جدول درصدی آثار مناسب در دو گونه ی واقع گرا و فانتزی در نیم دهه ی ۸۰

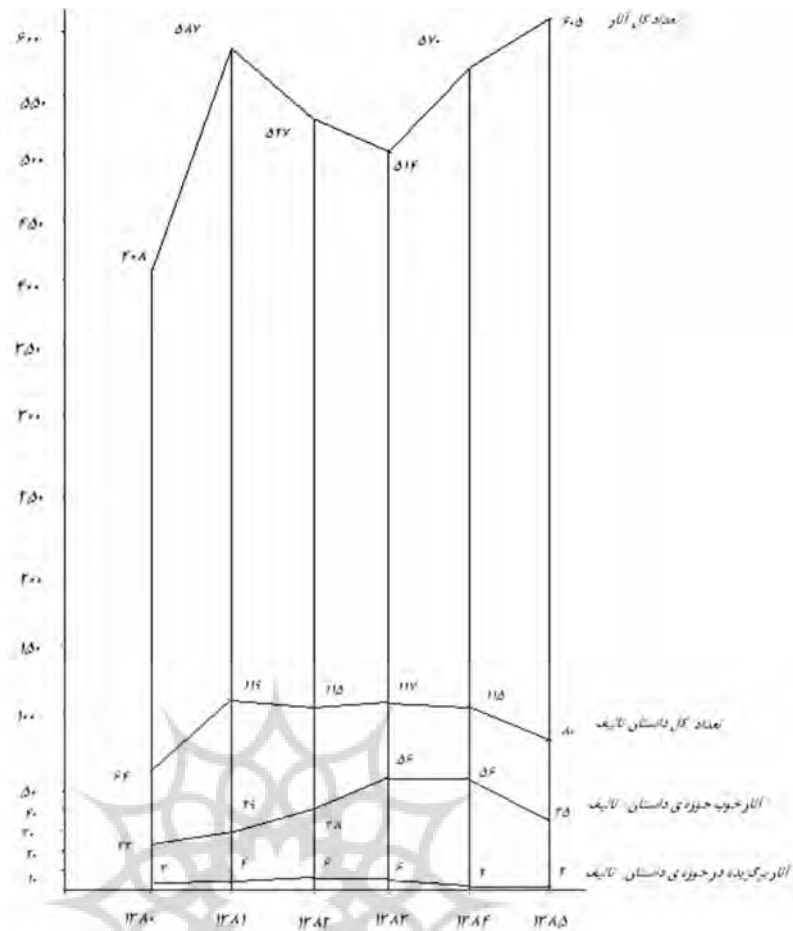
و چه در گونه واقع گرا پرداخته‌اند و در هر دو گونه، شاهد موضوعات تکراری هستیم. در آثار فانتزی نیز شخصیت‌های آثار اغلب گیاهی و جانوری بوده و نگرش جدیدی در آثار دیده نشده است. در این نیم دهه، گرایش به طنز نیز در آثار، دیده شده که این آثار اغلب مربوط به گروه سنی نوجوان بوده‌اند. این گرایش در سال‌های اخیر افزایش یافته است و بهره‌گیری از آن برای طرح برخی از موضوعات، بهترین انتخاب بوده و سبب دوری از شعارزدگی در آثار شده است.

آثار مربوط به گروه‌های سنی خردسال نیز که هم‌چون سال‌های گذشته، کم‌ترین گرایش را به خود اختصاص داده‌اند دارای موضوعات بیشتر فردی و اخلاقی بوده و درون‌مایه اجتماعی در این آثار نیز دیده نمی‌شود.

در مورد توجه به گروه‌های سنی، به طور کلی رویکرد اصلی در این نیم دهه، به گروه‌های سنی کودک (دبستان) و سپس گروه سنی نوجوان بوده و کم‌ترین توجه هم‌چون دهه‌های گذشته، مربوط به گروه سنی پیش از دبستان بوده است. هرچند مجموع تعداد آثار مناسب برای این گروه سنی در این نیم دهه، بیش از کل تعداد این آثار در دهه هفتاد است، هنوز هم گرایش نویسندگان به این گروه سنی حداقل است؛ به ویژه گروه سنی صفر تا چهار سال که عملاً سهمی از آثار نداشته‌اند. در سال ۸۲، سهم کودکان ۴ تا ۶ سال، تنها ۸ اثر مناسب بوده و در سال ۸۳، این کودکان دارای ۱۰ اثر مناسب بوده‌اند.

نکته قابل توجه درباره گرایش به گروه‌های سنی در این نیم دهه، افت تعداد آثار گروه سنی نوجوان، در مقایسه با دهه‌های پیش است. اگر نیمه اول دهه هفتاد را با نیم دهه اخیر مقایسه کنیم، ملاحظه می‌شود که تعداد آثار مربوط به گروه سنی نوجوان در نیمه اول دهه هفتاد بسیار بیشتر از تعداد این آثار در نیم دهه هشتاد است. (۹۳ اثر در مقابل ۴۳ اثر در این نیم دهه). آشکار است که گرایش به سمت گروه سنی نوجوان، با کاهش رو به رو بوده. البته افزایش فعالیت نویسندگان زن در این حوزه را نیز باید در این افت و خیزها مؤثر دانست، به طوری که گرایش نویسندگان زن، اغلب به گروه‌های سنی دبستان و تا حدی پیش از دبستان بوده است و کم‌تر به نوجوانان پرداخته‌اند و به ویژه در سال‌های اخیر و با کاهش فعالیت نویسندگان مرد که اغلب به گروه سنی نوجوان گرایش داشته‌اند، این افت محسوس‌تر است. اغلب آثار نوجوانان در گذشته، آثار واقع‌گرا بوده و با غلبه فانتزی در این نیم دهه، سهم نوجوانان نیز از آثار با کاهش روبه رو بوده و آثار کمی در حوزه فانتزی به نوجوانان اختصاص داشته است.

حضور نویسندگان زن در حوزه آثار مناسب که از دهه هفتاد با افزایش نسبی رو به رو بود، از سال ۷۹ افزایش چشمگیر یافته و در نیم دهه هشتاد، به بالاترین درصد رسیده است. از سال ۸۳ به بعد، تعداد نویسندگان زن بعد از دو دهه، در فهرست آثار مناسب به طور چشمگیری از تعداد نویسندگان مرد در این حوزه بیشتر شده است. گرایش نویسندگان زن در این سال‌ها، اغلب گونه فانتزی و آثار آن‌ها مربوط به گروه‌های سنی «الف»، «ب»، «الف-ب»، «ب-ج» و به طور کلی گروه سنی خردسال و کودک بوده است. این در حالی است که از فعالیت نویسندگان مرد، به ویژه در سال‌های اخیر و در مقایسه با سال‌های گذشته، کاسته شده است. فعالیت این نویسندگان در این سال‌ها، در تمام گروه‌های سنی بوده و تقریباً به یک میزان در دو گونه فانتزی و واقع‌گرا در این نیم دهه آثار مناسب داشته‌اند، اما گرایش نویسندگان مرد، به ویژه در سال‌های اخیر، به گروه‌های سنی «ب-ج»



نمودار چگونگی وضعیت تعداد کل داستان‌نویسی و آثار خوب و برگزیده در مقایسه با تعداد کل آثار

توضیح: در این نمودار تعداد آثار بازنویسی-گردآوری و نامشابه از تعداد آثار داستان‌نویسی کم شده است

و «ج-د» بوده است. هم‌چنین در سال‌های اخیر، از سوی نویسندگان مرد، گرایش به حوزه طنز در آثار دیده شده که این آثار اغلب مناسب برای گروه سنی نوجوان بوده‌اند.

همان‌طور که اشاره شد، تحولات سبکی و تا حدی موضوعی، تا سال‌های ابتدایی این نیم دهه ادامه یافت و نویسندگان، پس از پشت سر گذاشتن دو دهه تجربه، بالاخره توانستند در این عرصه تغییراتی به وجود آورند که این تغییرات نیز به نوعی تجربه اندوزی شبیه است و به لحاظ کیفی، آثار قابل ملاحظه نبوده‌اند. نکته‌ای که در ارتباط با این نیم دهه باید به آن اشاره کرد، کاهش چشمگیر فعالیت نویسندگان در این سال‌ها و به ویژه سال‌های ۸۴ و ۸۵ است، به طوری که می‌توان این سال‌ها را دوران رکود ادبیات کودک و نوجوان نامید. با وجود فضایی متفاوت که از اواخر دهه هفتاد در این حوزه ایجاد شد، انتظار می‌رفت که نویسندگان با افزایش فعالیت خود و آزمودن عرصه‌های جدی‌تر، به سمت یافتن جایگاه واقعی خود در این عرصه پیش روند و چنین روندی این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که چه عواملی مانع فعالیت‌های آنان، به ویژه در سال‌های اخیر بوده است؟ بی‌تردید باید شرایط سیاسی و اقتصادی سال‌های اخیر را در این رکود مؤثر دانست. در سال‌های ابتدایی دهه هفتاد، با وجود تغییر شرایط و تلاش نویسندگان برای خودیابی و سازگاری با شرایط جدید، در فعالیت‌های آنان توقف قابل ملاحظه‌ای به وجود نیامد. در حال حاضر، نویسندگان ما در این حوزه آگاه‌تر شده و دارای تجربه بیشتری نسبت به آن سال‌ها هستند. بنابراین، شاید بتوان رکود سال‌های اخیر را در این حوزه، حاصل نوعی «بازاندیشی» دانست. نویسندگان با آگاهی و تجربه دو دهه فعالیت، به خودنگری و ارزیابی دوباره نشستند؛ دورانی که می‌توان از آن تحت عنوان دوران خودیابی سوم یاد کرد.

لرزم ایجاد تحول گسترده در هر حوزه‌ای، فراهم شدن زمینه‌های آن تحول است. می‌توان گفت ادبیات کودک و نوجوان ما در طول سال‌های پس از انقلاب، در حال زمینه‌سازی برای بروز تحولی است که شاید در آینده رخ دهد.

توضیح نمودار:

- ۱- اعداد نمودار براساس گزارش‌های شورای کتاب کودک، موجود در فصل‌نامه‌های شورا تنظیم شده است.
- ۲- منظور از آثار مناسب، آثاری است که به فهرست شورای کتاب کودک راه یافته‌اند.
- ۳- تعداد کل آثار منتشر شده و آثار مناسب در سال ۱۳۶۹، موجود نبوده است.